



نقش بسترها و فرایندهای اجتماعی در هویت و فرایند هویت یابی کودکان (خانواده،

مدرسه، همسالان، جامعه و...)

برزو مروت

عضو هیئت علمی پردیس شهید مفتاح شهر ری دانشگاه فرهنگیان

morovatbr@gmail.com

چکیده :

جامعه‌پذیری فرایندی است که با تولد فرد در اجتماع شروع و تا پایان عمر ادامه دارد. این پروسه که نقش حیاتی در شکل‌گیری هویت و شخصیت افراد انسانی دارد، به تعبیر گیدنز در طی آن کودک ناتوان به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن متولد گردیده، تبدیل می‌شود. در همه فرهنگ‌ها خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است (گیدنز، ۱۳۹۳: ۸۴)؛ جایی که فرد در آن با به عرصه حیات گذاشته و بی‌وقفه و بی‌واسطه وجهه نظر، باورها و ارزشهای آنرا فرا می‌گیرد. در واقع اولین پایه‌های تعلیم و تربیت و به تعبیری جامعه‌پذیری در خانواده بنا می‌شود. اما به مرور زمان و با گسترش جوامع ارگانیک و پیچیدگی‌های حاصل از آن و تقسیم کار اجتماعی به وجود آمده، این مسئولیت دگرگون شده و از خانواده به نهادها و آژانس‌های نوظهور منتقل و در نتیجه آن برخی از این کارکردها به عهده نهاد آموزش و پرورش گزارده شد. آموزش و پرورش نیز از طریق برنامه پنهان بر یادگیری ارزشها، نگرش‌ها و عاداتها تاثیر می‌گذارد (بورديو، ۱۹۸۶: ۱۲۸). از جمله آژانس‌های جامعه‌پذیری که با خانواده و مدرسه رقابت دارد، گروه همسالان است، در واقع گروه‌های همسالان یا دلبسته، در برخی موارد تاثیر پایداری از مدارس دارند. تجربیات افراد در میان دوستان در ایجاد تغییری کامل در بازخوردهای ذهنی آنها نقش اساسی دارد. لوین روی دو اصل اجتماعی-روانشناختی تکیه می‌کند: اول اینکه رابطه با همتایان تصور از خود فرد را افزایش داده و به نوبه خود احساس صلاحیت وی را در بسیاری حوزه‌ها تقویت می‌کند. دوم رابطه با همسالان ممکن است به تمایل به دیگر فعالیتها از جمله فعالیتها فرهنگی و اجتماعی تعمیم داده شود. چهارمین کارگزار جامعه‌پذیری در دنیای امروزی را می‌توان به رسانه‌های جمعی نسبت داد. در همه کشورهای دارای تکنولوژی ارتباطات جمعی، رسانه‌ها در شکل دادن به سمت‌گیری‌های اصلی و نیز افکار خاص بیشترین مردم، نقش مستقیم دارند. از طرفی تاکید می‌شود که رسانه‌های جمعی، مناسبترین روش موجود برای جامعه‌پذیری هستند و عامل قاطع نوسازی به شمار می‌روند. با این فرض که اگر تلویزیون و اینترنت رفتار و عقاید خشن را در کودکان ترغیب می‌کند، می‌تواند اشکال رفتار و عقاید اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز به همین صورت تحریک نماید. طبیعی است که توافق و همسویی این نهادها با یکدیگر در امور ارزشی و هنجاری تأثیری مثبت بر جامعه‌پذیری و نهایتاً هویت و شخصیت کودکان و نوجوانان دارد؛ در حالی که دوگانگی و تعارض ارزش‌های مورد تأکید، به ویژه در دو نهاد خانواده و مدرسه، فرآیند جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزشها را با چالش مواجه و باعث سردرگمی و تردید دانش‌آموزان نسبت به ارزشها و هنجارها و همچنین اختلال در رفتارها و کنش‌های آنها می‌گردد و در نتیجه بحران هویت را به همراه خواهد داشت.

مفاهیم کلیدی: اجتماعی شدن، هویت، آژانس‌های جامعه‌پذیری.



طرح مساله :

روان شناسان اجتماعی معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت های جدیدی را ایجاد می کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۵-۳۸۲). بزعم آنها هر چند مقوله هویت در ادراکات و رفتار افراد بشری نمود پیدا می کند اما شکل گیری آن در بستر و زمینه اجتماعی بوده؛ به عبارت دیگر «خود» اساساً یک ساختار اجتماعی است که از تجربه اجتماعی شخص برخاسته است فلذا هویت فرد در اجتماع معنا و مفهوم پیدا می کند. به تعبیر دیگر شخصیت و هویت افراد انسانی از طریق کنش متقابل با دیگران ساخته و پرداخته می شود و از طریق این کنش، ما می آموزیم که چگونه خود را با اجتماعی که در آن زندگی می کنیم همراه و هماهنگ سازیم. این فرآیند جامعه پذیری در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای فرد و جامعه حیاتی است. بدون اجتماعی شدن، ما نمی دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم، پایبند چه قواعد رفتاری باشیم، چگونه بیان دیشم و هویت یابیم و چگونه تعاملات خود را با دیگران تنظیم و مدیریت نماییم. واقعیت امر اینست که این فرآیند پیچیده و مهم در یک بستر اجتماعی و توسط نهادهایی همچون خانواده، مدرسه، دوستان و رسانه های جمعی اتفاق می افتد.

خانواده اولین گروه اجتماعی است که فرد بدان ملحق می شود و اولین کارگزار جامعه پذیری در زندگی کودک است. کودک زبان را در خانواده می آموزد، ارزشها و قواعد اخلاقی را یاد گرفته و روابط اجتماعی با دیگران را می آموزد. خانواده فیلتری است که عقاید، ارزشها و نگرشهای مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می دهد. در چارچوب شرایط اجتماعی خانواده است که فرد به اولین خودانگاره از خویش پی می برد. بدین سان، کودک مجموعه ای از رفتارهای نقشی و خودانگاره خاصی که محصول تربیت او در محیط خانواده است، با خود به مدرسه می آورد. تجربه حضور کودک در مدرسه و ورود به گروه همسالان، ممکن است رفتارها و خودانگاره کودک را تغییر دهد و یا آنها را تقویت کند (شارع پور، ۱۳۹۲: ۳۱۶).

مدرسه آیینه ارزشهای حاکم بر جامعه و به تعبیری منعکس کننده ساختار ارزشهای آن است...مدرسه برای یک کودک یک محیط جدید، روابط شخصی و اجتماعی جدید و اطلاعات فزاینده ای فراهم می سازد. از دیدگاه دورکیم، کارکرد آموزش و پرورش حفظ ثبات در جامعه و اجتماعی کردن فرد است که از طریق پرورش کیفیات مشخص می شود: «جامعه تنها در صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد که بین عناصر آن همگنی کافی وجود داشته باشد. آموزش و پرورش با تثبیت مشابهت های اساسی مورد تقاضای زندگی جمعی این همگنی را از همان آغاز در کودک تقویت و استوار می کند» (گولد، کولب، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

گروه از دیدگاه روانشناسان اجتماعی، نقش مهمی در رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان و ارائه الگو به آنها دارد. یکی از مهمترین این گروهها، گروه همسالان است؛ مطالعات نشان داده که سه عامل موجب تشکیل گروه همسالان می شوند: همسنی، همکلاسی و همسایگی؛ یعنی گروه های دوستی حول این سه خصوصیت تشکیل می شوند و اگر این سه خصوصیت در گروهی با هم یافت شوند، آن گروه بسیار پایدار و باثبات خواهد بود. در ادبیات مربوط به گروههای کوچک، تاثیر گروه دوستان بر ادراکات و باورهای فرد بخوبی نشان داده شده است. نقش گروه دوستان در این است که به کودک نوعی احساس اتحاد و انسجام بخشیده و کمک می کند تا خود را با زندگانی در مدرسه منطبق کند (شارع پور، ۱۳۹۲: ۳۲۹).



در خصوص ضرورت و اهمیت جامعه پذیری می توان گفت که شرط بقای هر جامعه یگانگی اجتماعی است. از این رو هر جامعه می کوشد تا از طریق جامعه پذیری، اعضای خود را با هنجارها و ارزش های اجتماعی آشنا کند و به آن ها مطالبی بیاموزد تا بتوانند متناسب با هنجارهای جامعه ای که در آن به سر می برند زندگی کنند. چلبی، (۱۳۸۵) و بواسطه آن هم هویت فرد و هم بقای جامعه تداوم یابد.

دیدگاه ها و رویکردهای مطرح در حوزه جامعه پذیری:

در خصوص زمینه ها و بسترهای شکل گیری هویت و نقش کارگزاران جامعه پذیری در تقویت آن، دیدگاه ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد که می توان به صورت کلی آنها را به سه دسته رویکرد روانشناسان، رویکرد روانشناسان اجتماعی و رویکرد جامعه شناسان تقسیم نمود؛ در ادامه به طور مجمل به این دسته بندی ها اشاره می شود:

۱- رویکرد روان شناسان: در روانشناسی، «هویت» و نحوه شکل گیری آن یکی از مشخصه های شخصیت فرد تلقی می شود. (یاکوبسن ۹: ۱۹۹۸). در این دیدگاه فرایندهای روانی شخص نقش ضروری در ساخت و پرداخت هویت ایفا می کنند. به عنوان مثال نظامی که اریکسون برای هویت بیان می کند شامل هشت مرحله است که آن را مراحل «روانی- اجتماعی» نامیده است، چون معتقد است تحول روانی فرد بستگی به روابط اجتماعی خاصی دارد که وی در زمان های گوناگون در طول زندگی و در طی فرآیند جامعه پذیری برقرار می کند: ۱- حسی- دهانی (اعتماد در برابر عدم اعتماد)؛ ۲- عضلانی- مقعدی (خودپیروز در برابر تردید)؛ ۳- جنسی- آلتی (ابتکار در برابر احساس گناه)؛ ۴- کمون (سازندگی در برابر احساس گناه)؛ ۵- بلوغ و نوجوانی (هویت یابی در برابر آشفتگی نقش)؛ ۶- اوایل بزرگسالی (صمیمیت در برابر کناره جویی)؛ ۷- بزرگسالی (زاینده گی در برابر در خود فرورفتگی)؛ ۸- کمال (کمال در برابر نومیدی) (ماسن و دیگران ۱۳۸۴: ۶۸۳). همچنین از نظر اریکسون عدم موفقیت فرد در شکل دادن به هویت فردی خود اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا بسترها و زمینه های نامناسب اجتماعی باشد، بحرانی ایجاد میکند که بحران هویت یا گمگشتگی نام دارد.

از نظر برزونسکی، محتوای هویت به جای آن که شامل عناصر قومیت، مذهب، شغل و... باشد، در سه گروه قابل دسته بندی است: ۱. شخصی (ریشه در اسناد، ارزش ها و اهداف شخصی دارد). ۲. جمعی (تأکید بر هنجارها و انتظارات گروه های مهم و مرجعی مثل خانواده، گروه، کشور و مذهب دارد). ۳. اجتماعی (به خود عمومی و عناصری همانند شهرت، محبوبیت و تأثیراتی که فرد بر روی دیگران دارد، اشاره می کند). وی با تفکیک هویت جمعی از اجتماعی، بر این باور است که هویت جمعی حاصل تأثیراتی است که گروه هایی همچون خانواده و همالان بر فرد دارد، ولی هویت اجتماعی تأثیرات و نفوذی است که فرد بر گروه دارد. (امیدیان، ۱۳۸۸: ۳۵)

۲- رویکرد روان شناسان اجتماعی: روان شناسان اجتماعی نگاهی بینابینی را در تبیین مقوله هویت در نظر می گیرند و معتقدند که «هویت» امری بینافردی و جمعی می باشد. آن ها معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت های جدیدی را ایجاد می کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۷۵-۳۸۲). بزعم آنها هرچند مقوله هویت در ادراکات و رفتار افراد بشری نمود پیدا می کند اما شکل گیری آن در بستر و زمینه اجتماعی بوده؛ به عبارت دیگر «خود» اساساً یک ساختار اجتماعی است که از تجربه اجتماعی برخاسته است فلذا هویت فرد در اجتماع معنا و مفهوم پیدا می کند.



از دیدگاه مید، هر فرد هویت یا خود خویشتن را از طریق سازماندهی نگرش های فردی دیگران در قالب نگرش های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی که عضو آن است شکل می دهد. به بیان دیگر تصویری که فرد از «خود» می سازد و احساسی که نسبت به «خود» پیدا می کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (Mead:1976:222). مید در این باره می نویسد: «ما افرادی هستیم با یک ملیت معین زاده می شویم و از نظر جغرافیایی در یک نقطه خاصی قرار می گیریم و دارای چنین و چنان روابط خانوادگی و سیاسی هستیم، همه این ها موقعیت خاصی را باز می نمایند که «من مفعولی» را می سازند اما ارگانسیم «من فاعلی» هر فرد نیز در برابر این «من مفعولی» پیوسته واکنش نشان می دهد.

کودکان «هویت» خود را عمدتاً از «دیگران مهم» از قبیل پدر، معلم و دوستان در زندگی شان کسب می کنند. وقتی کودک در می یابد که تصویر ذهنی او از «خود» همان تصویر ذهنی دیگران از اوست، هویتش تکوین می یابد. به عقیده وی گروه های نخستین همچون خانواده و گروه دوستان دارای این توانایی هستند که ضمن این که فرد را راهنمایی و هدایت کنند، به وی هویتی را بقبولانند. از اینرو هویت فرد در این گروه ها بصورت انتسابی و محول می باشد و بیشتر حالتی انضمامی و خاص گرا دارند. در صورت دیگر همبستگی-گروه های ثانویه همچون مهد کودک و مدرسه- که عضویت افراد بصورت اختیاری و محقق می باشد، بین اعضاء این گروه ها پیوند عاطفی گسترده تر و برخوردارها فراتر از هدفهای محدود و خاص قومی و قبیله ای بوده و تعلق خاطر و دلبستگی افراد فراتر از مرزها و محدوده های قومی و طایفه ای توسعه یافته و سرانجام به اجتماع ملی گسترش می یابد. بنابراین بدیهی است که هویت افراد در چنین گروه های بصورت عام و گسترده می باشد. لذا می توان گفت فرد با تجربه عضویت در گروه های ثانویه، ضمن اینکه خود را متعلق به این گروه ها می داند و در نتیجه رفتاری متناسب با گروه می یابد هویتی عام گراتر نیز کسب می نماید.

فلسفه اجتماعی کولی چنین است که وقتی انسان در فرایند «جامعه پذیری»، اجتماعی می شود به تبع آن اخلاقی هم می شود، یعنی احساس تکلیف و تعهد نسبت به دیگران پیدا کرده و گسترش پیدا می کند. عمل اخلاقی داوطلبانه است و اجباری بیرونی ندارد بلکه دارای یک اجبار درونی است، اخلاق دارای بعد اجتماعی- تعهد، علاقه و میل است و لو این که دارای خسران مادی باشد. هرچه شخص بیشتر درگیر روابط عاطفی با اشخاص و گروه های خاص گردد این رابطه بیشتر مانع برقراری ارتباط با سایر افراد و یا گروه ها می شود. اما هرچه تعهد یک شخص به یک اجتماع یا گروه عام بیشتر باشد تمایل به کنش با پایه عاطفی عام شده، در نتیجه وابستگی های عاطفی به دیگران به وجود می آید. این تمایل بیانگر وابستگی عاطفی به همه موجودات انسانی به شکل فعال، عقلانی شده و معطوف به قاعده است. هویت اجتماعی از نظر تاجفل بعنوان جنبه ای از خودآگاهی شخص، مبنی بر عضویت های گروهی مفهوم سازی شد. به این معنی که هویت اجتماعی، تعریف شخص از خود است، براساس برخی از عضویت های گروهی اجتماعی و با ملاحظاتی ارزشی و احساسی مقارن با آن (ترنر، ۱۹۹۸: ۶).

این احساس باعث تعلق فرد به گروه شده و هم چنین موجب می شود که خود را در دسته بندی های اجتماعی وابسته به گروه خویش معرفی کند. براساس این تعریف بدون آگاهی از عضویت در گروه یا گروه های اجتماعی و اهمیت و ارزشی که فرد برای چنین عضویتی قائل است هویت جمعی نمی تواند شکل گیرد (Rosenberg, ۱۹۸۸: ۵۷). هویت در این دیدگاه دارای سه بخش عمده به قرار زیر است: ۱- مقوله بندی ۲- هویت سازی ۳- مقایسه و تطبیق (Juana, ۱۹۹۹: ۱۲).



۱- مقوله بندی: در بحث مقوله بندی تاجفل می گوید ما عموماً افراد و اشیائی را که با هم دارای ویژگی ها و صفات مشترک هستند در یک مقوله قرار می دهیم. در واقع در مقوله بندی ما با قرار دادن افراد در یک گروه تفاوت گذاری درون گروهی را کاهش داده و در عوض تفاوت های بین گروهی را برجسته می سازیم.

۲- هویت سازی: تاجفل بیان می دارد که «خود» هر فرد دارای دو بعد هویت اجتماعی و فردی است. هویت اجتماعی که با عضویت در گروه ساخته می شود، فرد خود را با «ما» گروهی می شناسد، مثل «ما خانواده موسوی». بر اساس این تعریف بدون آگاهی از عضویت در گروه یا گروههای اجتماعی و اهمیت و ارزشی که فرد برای چنین عضویتی قایل است، هویت اجتماعی نمی تواند شکل گیرد. بعد دیگر «خود» را هویت فردی تشکیل می دهد که مختص فرد بوده و منحصر بفرد می باشد، مثل «من دانش آموز». می توان گفت هویت اجتماعی را نوعی خودشناسایی فردی در رابطه با دیگران دانست این فرایند مشخص می کند که شخص از لحاظ روانشناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد. به بیان دیگر فرایند هویت سازی کودکی که در خانواده متدین اتفاق می افتد با کودکی که در خانواده سکولار شکل می گیرد بسیار متفاوت می باشد.

۳- مقایسه و تطبیق دادن: بخش سومی که در نظریه هویت اجتماعی به کار رفته است، چیزی است که ما اغلب بخشی از آن را همراه خود داریم، مفهومی که فستینگر آنرا «مقایسه اجتماعی» می نامد و بدین معناست که ما خودمان را با دیگران همانند خود مورد ارزیابی قرار می دهیم و از این طریق اعتماد بنفس پیدا می کنیم (همان منبع: ۲۴) مثل ما ایرانی ها در مقایسه با دیگری اعراب.

تئوری استرایکر دو موضوع مهم را در ارتباط با هویت مطرح می نماید اول اینکه افراد در هر یک از هویت های خود یک درجه وابستگی به آن دارند که هرچه این درجه تعهد یا وابستگی بیشتر باشد، آن هویت در سلسله مراتب بالاتری قرار می گیرد. مثلاً فردی که در یک مدرسه تحصیل می کند و خود را متعهد به آن می داند و در قبال آن احساس مسئولیت می کند، آن مدرسه دارای جایگاه و موقعیت بالاتری نسبت به سایر گروه های دیگر از قبیل تیم ورزشی، گروه دوستی و... دارد. این درجه تعهد به یک هویت تابع عواملی است: یکی اینکه تا چه اندازه دیگران و فرهنگ جامعه آن هویت را به صورت مثبت ارزیابی می کنند. دیگر اینکه میزان بر آورده شدن انتظارات دیگران از کسی که به این هویت وابسته است، چه اندازه می باشد. بعلاوه شبکه افراد مرتبط با کسی که به این هویت وابسته است چقدر گسترده است (Turner, ۱۹۹۸: ۳۷۷).

از نظر استرایکر، اولاً افراد در جهت رسیدن به هویت اجتماعی مثبت و حفظ آن هستند و ثانیاً در مواقعی که هویت اجتماعی رضایت بخش نباشد، افراد سعی دارند یا گروه فعلی را ترک کرده و به گروهی دیگر که در وضعیت مثبت تری قرار دارد، ملحق شوند یا این که در وضعیت گروه خود بهبود حاصل کنند. مثلاً افرادی که در گروه دوستی خود احساس رضامندی و یا اعتماد به نفس ندارند احتمالاً گروه خود را ترک نموده و درصدد عضویت در گروه های دیگر برمی آیند و یا سعی می کند که جایگاه خود را در گروه ارتقاء دهد.

۳- رویکرد جامعه شناسان: هویت از منظر جامعه شناسان عبارتست از آن چه که موجبات تمیز و تشخیص گروهها از همدیگر می شود. اما آنچه مهم است اینست که هویت و شکل گیری شخصیت در بستر و اجتماعی به نام زندگی اجتماعی و فرایند جامعه پذیری صورت می گیرد. آژانس ها و نهادهای جامعه پذیری البته متعدد و متکثر هستند اما از این بین نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و گروه دوستان نقش و سهم پر رنگتر و بیشتری را ایفا می کنند.

تالکوت پارسونز به عنوان جامعه شناس معاصر اذعان می‌دارد که پیش از او فروید به عنوان یک روانشناس سه نظام فرعی را در شخصیت، شناسایی و تحلیل کرده است: ۱- نهاد ۲- خود ۳- فراخود. وی بعد چهارم شخصیت را که همان هویت اجتماعی است و از راه نقش اجتماعی حضور پیدا می‌کند، اضافه می‌کند. از این جنبه، فرد کنشگر با کنشگران اجتماعی دیگر ارتباط و کنش متقابل برقرار می‌کند (چلبی، ۱۳۹۳: ۱۶۳) و این روابط در طی فرایندی به نام «جامعه‌پذیری» تثبیت می‌گردد. کنشگر عامل، با درونی کردن نمادها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی که نظام فرهنگی جامعه عرضه می‌کند، به کنش خود جهتی می‌دهد که هم برای خودش و هم برای دیگران معنا دار است (گی روشه، ۱۳۸۸: ۱۶۸). کودک در همان ابتدا و در فرایند جامعه‌پذیری، هویتی جمعی به نام «ما»ی خانوادگی را درونی می‌نماید. با خارج شدن کودک از محیط خانواده و جذب شدن او در محیط آموزشی، حلقه رفقای همسن و سال وی شکل می‌گیرد. نوجوان از این پس میان «ما»ی خانوادگی که با آن همانندی یافته بود و نخستین گروه عضویت او را تشکیل می‌داد و گروه‌های خارج از خانواده، به ویژه مدرسه فرق می‌گذارد. محیط مدرسه نقشی در جلوس جامعه صنعتی ایفا کرده است. در واقع با آغاز آموزش مدرسه‌ای، نوعی جهش در وابستگی عاطفی شخص صورت می‌گیرد. در این مرحله انتظار می‌رود که مدرسه و نظام آموزشی رسمی به تعمیم وابستگی عاطفی فرد به دیگران در جامعه همت گمارد و همیشه او را به عنوان عضو بزرگ‌ترین «ما» که همانا اجتماع جامعه‌ای است، مخاطب قرار دهد (کوزر به نقل از مروت: ۱۳۹۲: ۸۲). فرد با مشاهده رفتار گروه همسالان در بیرون از خانواده درمی‌یابد که عموماً در آنچه در خانواده وی معتبر و درست معرفی گردیده، گویا ارزش «عام» دارد. در کنار این اعتبار «عام»، او متوجه می‌شود که بخشی از آموخته‌ها هم «خاص» خانواده وی بوده است. در این سنین، دو سیستم «خاص» و «عام» را درونی می‌کند. (گودرزی، ۱۳۹۳: ۱۰) پارسونز و بیلز، پس از یادآوری این نکته که «کانون اصلی فرایند اجتماعی شدن در فرایند نهادی شدن فرهنگ جامعه‌ای است که کودک در آن متولد می‌شود»، اشاره می‌کنند که جنبه‌های قاطع فرهنگ برای این منظور الگوهای ارزشی جامعه‌اند، و شرایط موثر برای اجتماعی شدن، «قرار گرفتن در وضعی اجتماعی است که خود اشخاص قدرتمندتر و مسئول‌تر در نظام ارزش فرهنگی مورد بحث در آن ادغام می‌شوند، هم از این لحاظ که همراه با بچه‌ها نظام اجتماعی نهادی شده‌ای را تشکیل می‌دهند. هم از این نظر که الگوها قبلاً به شیوه‌هایی مناسب در شخصیت خود آن‌ها نهادینه شده است» (گولد^۱، کولب^۲، ۱۳۹۱: ۳۰).

به نظر روزنبرگ عمده‌ترین عناصر هویت اجتماعی که به واسطه آنها فرد عضو یک جامعه شده و در نظام سلسله مراتب اجتماعی آن جای می‌گیرد عبارتند از: ۱- منزلت و پایگاه اجتماعی که شاخص‌های آن عبارتند از: جنسیت، سن، پایگاه خانوادگی، شغل و طبقه اقتصادی فرد ۲- عضویت در گروه‌های اجتماعی نظیر گروه‌های فرهنگی، گروه‌های قومی و مذهبی، گروه‌های ذینفع (اتحادیه‌ها و انجمن‌ها) و مقوله‌های اجتماعی تعریف شده دیگر نظیر تاهل، تجرد، شاغل و بیکار ۳- عنوان یا برجسب‌های اجتماعی که اغلب از سوی سازمان‌های رسمی به فرد منتسب می‌شود مانند قاضی، پزشک، فردالکلی، معناد، بیمار روانی و مجرم. ۴- مشتقاتی از پایگاه‌ها و منزلت‌های اجتماعی مانند مجرم سابق، بیوه، سرباز قدیمی جنگ، استاد برجسته دانشگاه... ۵- تیپ‌های اجتماعی که نشان دهنده علایق-نگرش‌ها و خصوصیات ویژه در شخصیت و رفتار فرد است مانند روشنفکر، همجنس‌باز، کلاهبردار ۶- هویت شخصی که عبارت است از یک طبقه بندی اجتماعی نسبت به یک مورد مشخص و معین که معمولاً از طریق نام، شماره بیمه و سایر شماره‌های عضویت اجتماعی به وجود می‌آید. روزنبرگ معتقد

1 -Gold
2 -Kolb



است این عناصر هویت اجتماعی به شیوه های مختلف «برداشت از خود» را شکل می دهند. مثلاً مشخص می کنند چه کسی است، مرد یا زن، پدر یا مادر، پروتستان یا کاتولیک... (Rosenberg, 1981:602).

روزنبرگ معتقد است هیچ گاه یک محیط اجتماعی خالص و یک دست نیست و بافت های اجتماعی چندجزیی هستند. برای مثال کودکی که در یک بافت اجتماعی معین زندگی می کند ممکن است از بعد نژادی ناهماهنگ باشد اما از بعد مذهب کاملاً هماهنگ یا از بعد اقتصادی-اجتماعی ناهماهنگ و از بعد قومی هماهنگ باشد (ibid:609).

بلومر معتقد است که در وجود آدمی دو سازمان موجود است: یکی سازمان روان شناختی و دیگری سازمان شخصی. سازمان روان شناختی به تبعیت از نیروها و عوامل و ادراک درونی و تسلط «خود اجتماعی» عمل می کند. سازمان روان شناختی می تواند به معنای تسلیم انسان به جمع باشد که از خود رهایی را به دنبال خواهد داشت. این عمل طی فرایند جامعه پذیری صورت می گیرد؛ بدین معنا که کودک ابتدا در جریان کنش پیوسته نقش های اجتماعی موجود در جامعه «جا افتاده» و سپس در نظام تقسیم اجتماعی کار جامعه «ذوب» یا همانند می شود؛ یعنی از طریق یادگیری با معانی مشترک آشنا می شود و آن ها را درونی می کند. مثلاً کودک در سنین ۶ الی ۷ سالگی کم کم یاد می گیرد که بایستی نقش دانش آموزی را برعهده گرفته و تمرین نماید و به مرور زمان این نقش را درونی نموده و در سنین بالاتر یاد می گیرد که آنرا جزیی از وجود خود نماید و براساس آن خود را به دیگران معرفی نماید. این یادگیری از طریق نقش ها و هنجارهای اجتماعی میسر می گردد. زمانی که انسان بر اساس «من اجتماعی» عمل می کند، در حال همانندسازی و یادگیری است و وقتی که «من» غالب می شود، اجتماعی شدن در حال به وقوع پیوستن است. (مروت، ۱۳۵:۱۳۹۲).

در جمع بندی نظریات می توان چنین استنباط کرد که هویت انسان از همان آغاز زندگی و در تمام طول هستی اش در جریان جامعه پذیری به طور مداوم در مناسبات و بسترهای اجتماعی شکل گرفته، تغییر یافته و تکمیل می شود. البته این تغییرات با افزایش سن و گسترش شبکه روابط در محیط های مختلف اجتماعی، به ویژه محیط های علمی و آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه، میل به عام گرایی دارد؛ در واقع هر قدر فرایند درونی کردن محیط های مختلف بیش تر باشد، به همان نسبت تمایلات شخصیتی تعمیم یافته تر و مستقل تر از شرایط انضمامی خواهد شد و وابستگی عاطفی به دیگران هم نوع گسترش یافته و عام گرایی در فرد تقویت می شود.

نتیجه گیری و جمع بندی:

آرمان اصلی فرایند جامعه پذیری، آماده ساختن افراد برای حضور موثر در جامعه و به تعبیری درونی کردن ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه در جهت پاسخگویی به نیازها و رسیدن به اهداف جمعی و فردی است. این روند توسط کارگزاران و نهادهایی همچون خانواده، مدرسه، رسانه ها، گروه همالان و ... صورت می گیرد. در واقع کودک در اوان کودکی هویتی محدود و خاص گرا دارد و با افزایش سن و تغییر نهادهای جامعه پذیری، هویت گسترده تر و عام گرایانه می شود.

خانواده از ارکان عمده و نهاد اصلی هر جامعه و یکی از طبیعی ترین گروههایی است که میتواند نیازهای مادی، عاطفی، تکاملی و همچنین نیازهای معنوی انسانها را بر طرف نماید. این واحد اجتماعی مبداء بروز عواطف انسانی و کانون صمیمانه ترین روابط و تعاملات بین فردی است. از سوی دیگر خانواده فیلتری است که عقاید، ارزشها و نگرش های مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می دهد. به موازات افزایش سن کودک و اکتشاف قلمروهای جدید در ورای محیط خانوادگی، فرد با گروه ها و نهادهای دیگری از جمله مدرسه مواجه می شود که در فرایند جامعه پذیری وی

موثرند. آموزش و پرورش هر کشوری مهم‌ترین و موثرترین نظام پرورش و رشد شخصیت کودکان و نوجوانان است. ضرورت توجه به رشد شخصیت آدمی و جامعه پذیری دانش‌آموزان موجب شده است که این مسأله مهم به عنوان یکی از کارکردهای اساسی نظام آموزش و پرورش و مدرسه به حساب آید، و در صورتی اهداف عالی آموزش و پرورش تحقق می‌یابد که هماهنگی با دیگر نهادهای اجتماعی از جمله خانواده بوجود آید. وجود تعارض بین دیدگاه‌های خانواده و نظریه‌های حاکم بر نظام آموزش کشور در نحوه جامعه پذیر کردن افراد موثر است زیرا از دیرباز جامعه پذیری یا اجتماعی شدن فرزندان از کارکردهای مهم نهاد خانواده بوده ولی با گسترش فزاینده دانش و مهارت‌های متنوع، خانواده بر خلاف گذشته به تنهایی نمی‌تواند از عهده وظیفه دشوار پرورش اجتماعی افراد جامعه برآید؛ به این ترتیب آموزش و پرورش رسمی مدرسه ای به عنوان یک نهاد اجتماعی مستقل پدید آمد تا بخشی از کارکرد پرورش اجتماعی را برعهده گیرد. مدارس از لحاظ انتقال دانش و مهارت‌های فنی به کارگزاران نخستین جامعه پذیری مبدل شده و امر جامعه پذیری امروزه بیشتر بر عهده نهاد آموزش و پرورش است. (علاقبند، ۱۳۸۹).

در فرایند جامعه پذیری عناصر اساسی شخصیت آدمی مثل تفکر، اعتماد، درک، عشق، تنفر، مهارت‌ها، نقش‌های جنسی، و تمام‌گرایی‌ها و انگیزه‌ها شکوفا می‌شود. از طرفی نیازهای روانی افراد مثل نیاز به همکاری با سایرین، نیاز به محبت، نیاز به دور شدن از مردم مانند میل به استقلال، نیاز به مخالفت با دیگران مانند نیاز به قدرت در جریان اجتماعی شدن ارضا می‌شود. می‌توان گفت تمام مواردی که گفته شد، محصولات ارزشمند جامعه پذیری است که در صورت همسویی کارگزاران جامعه پذیری، تقویت می‌شوند. امروزه در دنیای زندگی می‌کنیم که در آن انسان در معرض انواع گوناگون منابع پیام مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و گروه همسالان قرار دارد. اگر مدرسه یک نوع خاص از ارزش را به کودکان و نوجوانان القا کند، خانواده انواع دیگری را و گروه دیگر نیز نوع سوم را القا می‌کند، آنگاه نمی‌توان به تعادل رفتاری کودکان و نوجوانان امیدوار بود. زیرا آنها در این برهه نیاز به یک محیط ارزشی، هماهنگ، گرم و مکمل یکدیگر دارند. در نتیجه اگر تعارض و تضاد بین نهادها و کارگزاران جامعه پذیری از نظر جهت‌گیری ارزشی وجود داشته باشد رشد کودک دچار مخاطره‌ی جدی می‌شود. آثار و پیامدهای تعارض بر روی شخصیت فرد می‌تواند موجب اضطراب، سردرگمی، افسردگی، تضاد در ذهن و در نتیجه هدر رفتن انرژی‌های فرد، خشونت و عصبانیت، اختلال در شخصیت، تفکیک شخصیت و از همه مهم‌تر بحران هویت او باشد که کل جامعه را به خطر می‌اندازد. بطور کلی اگر این نهادها دارای وحدت رویه در انتقال ارزش‌ها و قواعد رفتاری باشند، پذیرش آن از سوی کودکان راحت‌تر صورت گرفته و آنها بهتر و کامل‌تر ارزشها، عقاید و ایستارها را درونی نموده و پایبندی بیشتری به هنجارهای حاکم بر جامعه خواهند داشت. در غیر اینصورت، ناسازگاری‌ها و ناکارآمدی‌ها هم در سطح خرد (کنشگر فردی) و هم در سطح کلان (سیستم اجتماعی) بروز خواهد نمود.



منابع و مآخذ

- امیدیان، مرتضی (۱۳۸۸). هویت از دیدگاه روانشناسی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ترنر، جان اتان (۱۳۷۱). پیدایش نظریه جامعه شناسی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات علمی و فرهنگی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). هویت های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- روشه، گی (۱۳۷۸). جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- شارع پور، علی (۱۳۹۲). جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.
- گودرزی، حسین (۱۳۹۲). بررسی جامعه شناختی سیر تکوینی هویت ملی در ایران با تاکید بر دوره صفویه. استاد راهنما: سیف اللهی استاد مشاور باقر ساروخانی.
- گولد، ج. کولب، و (۱۳۹۱). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات مازیار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مروت، برزو (۱۳۸۳). عوامل موثر بر هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان دانشگاه های شهر سمنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما: محمد عبداللهی، استاد مشاور: محمد جعفر سخاوت.
- مروت، برزو (۱۳۹۲). علل و عوامل موثر بر شکل گیری هویت قومی و ملی، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات، استاد راهنما: سیف الهی، استاد مشاور: محمد مهدوی.
- johna c.&onorato, rina s.(1991) social identity, personality, and the self-organization perspective, in Tom R.Tyler; Roderick M.Kramer & oliver p.john(eds.) The psychology of the social self, London, Lawrence Erlbaum Associological.
- Mead . H . (1976) mind . self and society . from the staud pont of an identity, Gender, class, nation. london: Riut ledge in assaciation.
- Rosenberg, Morris: The self-concept: social product and social force, published is social psychology edited by Rosenberg and Turner, basic Booked, 1981
- Turner, john c.&onorato, rina s.(1999) social identity, personality, and the self-organization perspective, in Tom R.Tyler; Roderick.